

Editorial: From Sacred Ignorance to the Enemy's Legal Armament

iD

**SeyyedMostafa
MohagheghDamad**

Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti
University, Tehran, Iran.
Email: mdamad@me.com

iD

**Mohammad
Darvishzadeh**

President, Iranian Law and Legal Research
Institute; Former Justice, Supreme Court of Iran,
Tehran, Iran. (Corresponding author)
Email: darvishzadeh@illrc.ac.ir

تحقیق و توسعه
حقوق کیفری و جرم‌شناسی
RESEARCH AND DEVELOPMENT IN
CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

پژوهش حقوق کیفری و جرم‌شناسی
ILLRC
Institute for Law and Legal Research

Abstract

This editorial introduces and elaborates upon the concept of “the enemy’s legal armament” (taslih-e hoquqi-ye doshman), positing it as a contemporary manifestation of “sacred ignorance” (jahl-e moqaddas). The authors argue that a range of domestic pronouncements, policies, and symbolic actions have, often inadvertently, supplied Iran’s adversaries—notably the Israeli regime and the United States—with a pretextual legal basis to legitimize their acts of aggression. This phenomenon is exemplified by the recent twelve-day war, which was preceded by a critical resolution from the International Atomic Energy Agency (IAEA). The editorial contends that these self-inflicted legal vulnerabilities are weaponized in international fora, providing a veneer of legitimacy for hostile foreign policy and

Journal of Research and
Development in Criminal Law and
Criminology

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 2 | No. 3 | Spring and
Summer 2025
(Editorial)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:
[10.22034/jclc.2025.728602](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.728602)

enabling adversaries to frame their actions as defensive responses to purported existential threats. By analyzing a series of case studies—ranging from inflammatory political rhetoric and symbolic displays to counterproductive domestic policies—the article systematically addresses the conditions facilitating such aggression, the specific domestic actions exploited by adversaries, the relative causality of this “legal armament” in provoking hostilities, and whether the double standards of international bodies can ever justify such strategic imprudence. The authors conclude not by advocating for acquiescence, but by calling for a paradigm shift towards strategic prudence in official discourse and policymaking. The ultimate objective, they argue, is to engage in the “legal disarmament” of the enemy. This approach is presented as a strategic imperative within the context of hybrid warfare and as an ethical obligation rooted in jurisprudential principles—exemplified by the fatwa against weapons of mass destruction—and the overriding national interest

Keywords: Legal Armament, Lawfare, Sacred Ignorance, Hybrid Warfare, Use of Force, Pretextual Justification, State Responsibility, International Security Law.



سر مقاله:

از جهل مقدس تا تسلیح حقوقی دشمن

استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
mdamad@me.com

سید مصطفی محقق
داماد



ریس پژوهشکده حقوق و قانون ایران و قاضی پیشین دیوانعالی
کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
darvishzadeh@illrc.ac.ir

محمد درویش‌زاده



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(سر مقاله)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.728602](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.728602)

مقدمه

یکی از دوناویسنده این مقاله، سالها از جهل مقدس گفته و تاریخ آن را از زمان واقعه عاشورا، یادآوری کرده است. اکنون به اتفاق، درصد شناخت و امتداد مصادیق جهل مقدس در زمان کنونی هستیم، خوشبختانه در شرایط فعلی، کلید واژه «جهل مقدس» نظریه‌ای شناخته شده است و آثار و تحلیل‌های فراوانی پیرامون آن پدید آمده است؛ در این سر مقاله، برآنیم تا مصداقی دیگر از پدیده جهل مقدس در زمانه خود را ارائه دهیم. این مصداق از جهل مقدس، ناظر به اظهار، اعلام و اقدام‌هایی است که موجب مستندسازی حقوقی به نفع دشمن صهیونی و سوءاستفاده دولت بدعهد آمریکا شده است؛ اهمیت این مصداق ناشی از آن است که اعلام و اقدام‌های مزبور، در نهایت مستمسک و به تعبیر بهتر بهانه‌هایی شبه حقوقی را برای پدیداری جنگ ۱۲ روزه فراهم کرده است

و بیم آن می‌رود که عدم توجه به تسلیح حقوقی دشمن، بر سطح و عمق خسارات بیفزاید. نگارندگان این مقاله از این اظهار و اعلام و اقدامها با تعبیر «تسلیح حقوقی دشمن» نام می‌برند تا عمق فاجعه را نشان دهند؛ و حساسیت صاحب منصبان و تربیون‌داران را به این مفهوم جلب کنند، چرا که کمک تسلیحاتی به دولت متخاصم، به دلیل ماهیت مشهود و سخت افزار گونه آن، حکمی شناخته شده دارد؛ اما تسلیح حقوقی دشمن به دلیل ماهیت نرم و نامشهودی که دارد، موضوعاً و حکماً شناخته شده نیست و حتی در طرح شتاب‌آلودی که در مجلس شورای اسلامی و با رویکرد سرکوبگرانه نوشته شده نیز، حکم و موضوع تسلیح حقوقی دشمن نادیده گرفته شده است؛ به نظر نویسندگان این مقاله، مستندسازی حقوقی به نفع دشمن، ناشی از برخی برداشتهای جاهلانه از جهان معاصر و عدم شناخت سازوکار مورد استفاده در نظام سلطه جهانی است. درک دقیق این مصداق نشان خواهد داد که جهل مقدس محدود به زمان و مکان مشخصی نیست؛ آن‌گونه که نویسنده کتاب تاریخ بی‌خردی، اثبات کرده است، خطر بی‌خردی، همیشه وجود دارد و محدود به زمان و مکان مشخصی نیست.

باری برای توضیح مدعا به طرح چهار پرسش می‌پردازیم؛ اول این که، رژیم صهیونی در چه شرایطی جرئت تجاوز به ایران اسلامی و آغاز جنگ ۱۲ روزه را پیدا کرد؟ و دوم این که، کدام اظهار، اعلام و اقدام‌های داخلی توسط مقامات صهیونی و دولت بدعهد آمریکا مورد استناد حقوقی قرار گرفته و به زعم آنها توجیه گر جنایات آنها شده است؟ و سوم: اینکه آیا تسلیح حقوقی دشمن علت اصلی در وقوع این تجاوزهاست؟ و چهارم: اینکه، آیا رفتار دوگانه سازمان‌های بین‌المللی، مجوزی برای تسلیح حقوقی دشمن است یا خیر؟ پاسخ به این پرسش‌های چهارگانه به شرح زیر است.

اول: زمینه‌های تسهیل حقوقی برای تجاوز:

از نظر زمانی، مسلّم است که پیش از جنگ ۱۲ روزه، ابتدا آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکام آن، طی بیانیه‌ای مدعی شد که تهران به تعهدات خود در خودداری از غنی‌سازی اورانیوم و تسهیل در روند بازرسی‌های بازرسان آژانس عمل نکرده است. کمتر از یک روز و تنها چند ساعت بعد از این قطعنامه بود که رژیم صهیونی - که تنها رژیم دارای سلاح هسته‌ای در منطقه به شمار می‌رود و معاهده منع اشاعه هسته‌ای (ان پی تی) را نیز به امضا نرسانده - تجاوز خود را آغاز کرد! در حالی که کشور ما یکی از اعضای رسمی آژانس مزبور به شمار می‌رود؛ تابع زمانی میان این قطعنامه با تجاوز خارجی نقش پیشران آژانس در توجیه حقوقی برای تجاوز رژیم صهیونی را نشان می‌دهد.

حال اگر توجه کنیم که این مورد، پنجمین مصوبه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی طی ۵ سال گذشته علیه ایران بوده است، نتیجه می‌گیریم که مستندسازی حقوقی به نفع دشمن صهیونی در یک روند تدریجی و آرام از سالها قبل آغاز شده بود؛ اما نظام تدبیر در کشور ما به این روندهای آرام و خاموش حقوقی، بی‌اعتنا و تحریک ناپذیر شده بود. ردیابی علل و لایه‌های زیرین در مستندسازی حقوقی یا تسلیح حقوقی دشمن نشان می‌دهد که: اولین

مصادیق تسلیح حقوقی دشمن توسط اعضای سازمان منافقین ایجاد شد، با این تسلیح بود که مستندات تهیبه و به دشمن صهیونی ارائه شد و این رژیم توانست به کمک نفوذی که بر مجامع تصمیم‌گیری بین‌المللی دارد، پرونده هسته‌ای ایران را به عنوان مصادیقی از مخفی کاری و... به جریان بیندازد. مستندات بعدی ارائه شده توسط دشمنان - که گاه با جعل و تحریف نیز همراه بود- توانست پرونده مزبور را تا حالت‌های خطرناک‌تری پیش ببرد و منتهی به صدور سلسله قطعنامه‌های مزبور کند و همان‌طور که بیان شد، صدور این قطعنامه‌ها، فضای مسموم حقوقی را برای نقض حقوق مسلم ما فراهم می‌کرد؛ اما برخی مقامات رسمی کشور، برخی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را کاغذ پاره می‌خواندند! بررسی مفاد قطعنامه‌های صادر شده توسط آژانس حکایت از آن دارد که فرازهای متعددی از این اسناد، مستقیماً برگرفته از گزارش‌ها و اعلام‌هایی است که گروه‌های معاند داخلی و دشمنان خارجی فراهم کرده‌اند، اندوه‌بارترین نکته در تحلیل این اسناد، آن است که برخی از نکات منعکس در گزارش‌های دشمنان - که به اسناد بین‌المللی راه یافته است- برگرفته از برخی اظهار و اقدام و یا سیاست‌گذاری‌هایی است که در بیان و بنان افرادی آمده که خود مدعی طرفداری از نظام هستند!! و همین جاست که رد پای روشنی از جهل مقدس و تکرار بی‌خردی مشاهده می‌شود! این وضعیت، رسالت آگاهان را گوشزد می‌کند تا صلا و هشدار دهند که هیچ دشمنی خطرناک‌تر از جهل و تعصب نیست؛ تاثیر عامل نادانی در برخی اظهار و اقدام‌های داخلی از آن جهت است که در لایه برداری از عوامل زیرین این اسناد بین‌المللی، به نمونه‌هایی از مستندسازی حقوقی به نفع دشمن می‌رسیم و در برخی موارد مشاهده می‌کنیم که تسلیح حقوقی دشمن توسط افرادی انجام شده است که خود مدعی انقلابی‌گری هستند؛ برخی

رجزخوانی‌هایی که به تعبیر مقام معظم رهبری «دهن لقی» خوانده شده است، از مصادیق این بی‌خردی و جهل مقدس است که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

دوم: مصادیقی از تسلیح حقوقی به نفع دشمن:

قبل از بیان مصادیقی از تسلیح حقوقی به نفع دشمن، لازم به تاکید می‌دانیم که برخی از این مصادیق، ممکن است در زمان و مکان مشخصی دارای توجیه سیاسی و حتی منطقی باشند؛ حتی ممکن است برخی از این مصادیق، در توصیه‌های مقام‌های عالی نظام نیز قابل ردیابی باشد، اما از آنجا که دو عنصر زمان و مکان، موجب تغییر در وضعیت و اثربخشی هر پدیده‌ای می‌شود و نیز از آنجا که تصحیح هر اشتباهی، از کلیدی‌ترین آموزه‌های دینی و عقلی بوده و مسلماً مورد تاکید مقام‌های عالی نظام نیز می‌باشد، ضرورت دارد که با خردمندی از هرگونه جهل و تعصب ناروا پرهیز کنیم و تدبیر مناسبی برای پرهیز از تکرار این مصادیق اتخاذ گردد. به نظر نویسندگان این مقاله، مهمترین این مصادیق عبارتند از:

- اعلام و اظهارهایی که درصدد نفی و انکار عمق خسارت و تخریب‌های جنگ ۱۲ روزه است و آسیب وارده به تاسیسات هسته‌ای را سطحی و جزئی می‌داند؛ این اعلام‌ها می‌تواند زمینه و مستندی حقوقی لازم را برای تجدید تجاوز فراهم کند.
- تبلیغاتی که برای تحریک به ترور روسای اسرائیل و آمریکا و تسهیل ترور آنها مبادرت به جمع‌آوری پول می‌کند. این اقدام‌ها می‌تواند بهانه حقوقی لازم را برای اقدامات پیش‌دستانه و تجاوزگرانه دشمنان فراهم کند.
- پخش برنامه‌های تلویزیونی که در آن اشعاری خوانده می‌شود با این مضمون که همه یهودیان را نابود خواهیم کرد و... از آن جهت که مورد استناد مقامات صهیونی در مجامع

بین المللی قرار گرفته و زمینه مظلوم نمایی و مستندی برای تهدید وجودی آنها را فراهم کرده است.

■ نصب تابلوی روز شمار نابودی اسرائیل و حمایت مقامات رسمی از موضوع، از آن جهت که این اقدام نیز مورد استناد دشمن صهیونی به عنوان تهدید وجودی قرار گرفته است.

■ شعارهای افراطی مقامات دولتی، نظامی و تریبون های رسمی، مبنی بر نابودی برخی طرفهای متخاصم و مرگ خواهی برای برخی دولت‌های ظالم نیز مصداق دیگری است که مورد استناد در مجامع بین المللی قرار گرفته است.

■ برخی رجزخوانی هایی که در رابطه با توان هسته ای و شهرهای موشکی و سکوهایی پرتابی با مبالغه هایی در جزئیات فناوری هسته ای مطرح شده است.

■ سیاست گذاری هایی که در زمینه فیلترینگ شبکه های اجتماعی انجام شد و موجب نصب دهها میلیون فیلترشکن روی گوشی مردم، مسئولان و خانواده های آنها شد؛ از آن جهت که فناوری مستندسازی حقوقی و جاسوسی را تسهیل و ترویج کرد.

■ سیاست گذاری هایی که ظاهرا با نگرش امت‌گرا طراحی و منتهی به ورود میلیون‌ها نفر اتباع بیگانه به داخل کشور شد؛ از آن جهت که زمینه استفاده از فقر آنها را، برای مستندسازی حقوقی و جاسوسی تسهیل و ترویج کرد.

■ برخی احکام افراطی و پیش بینی شده در طرح اخیر مجلس با عنوان « تشدید مجازات جاسوسی و همکاری کنندگان با رژیم صهیونیستی و کشورهای متخاصم » آمده است و جالب این که در این طرح، با این همه سر و صدا از جرم‌انگاری صور مختلف تسلیح حقوقی و تسهیل حقوقی رژیم صهیونیستی و دولت متخاصم نامی به میان نیامده است.

طبیعی است که مصادیق تسلیح حقوقی دشمن، منحصر به موارد فوق نیست؛ آنچه مهم است توجه به این نکته است که به جای تسلیح حقوقی دشمن، باید به خلع سلاح حقوقی

دشمن بیندیشیم و از تقویت ادله و موضع حقوقی دشمن در مجامع بین‌المللی پرهیز کنیم.

سوم: اصل نسبیت در تسلیح حقوقی دشمن: نباید تصور شود که حذف همه مصادیق تسلیح حقوقی دشمن موجب، حذف یا کاهش دشمنی و تغییر در خوی دشمن تجاوزگر می‌شود، بلکه تاکید این مقاله بر آن است که اولاً: وقتی در شرایط جنگ ترکیبی هستیم و انواع شرایط جنگ سایبری، جنگ اطلاعاتی، جنگ شناختی، جنگ رسانه‌ای، جنگ الکترونیکی و... را تجربه می‌کنیم باید به ابعاد حقوقی جنگ نیز توجه کنیم، نباید از این نکته غفلت کنیم که این جنگ نیز یک زیر ساخت حقوقی دارد و برخی از اجزای زیر ساخت‌های حقوقی و مورد استناد دشمن ممکن است از محل اظهار و اعلام و اقدام‌های افراد جبهه خودی تهیه شود!! لذا باید صاحب منصبان و تربیون‌داران نهایت مراقبت را داشته باشند تا موجب تسلیح حقوقی دشمن نشوند. ثانیاً: خوی تجاوز کارانه دشمن صهیونی با تسلیح حقوقی یا بدون آن، تغییری نخواهد کرد، دشمن صهیونی نشان داده که همواره در پی منافع نامشروع و توسعه طلب خویش است، اما سخن این است که نباید با تسلیح حقوقی دشمن به تحقق اهداف وی کمک شود و نباید کاری کنیم که دشمن بتواند با استناد به آن خود را در موقعیت مظلوم‌نمایی قرار دهد و بگوید چون در شرایط تهدید وجودی قرار گرفته‌ام ناچار به دفاع هستم و با این بهانه هر تجاوزی را توجیه کند. اهمیت توجه به پرهیز از تسلیح حقوقی دشمن را می‌توان از فتوای مقام معظم رهبری در خصوص منع تولید سلاح کشتار جمعی نیز فهمید، چرا که این فتوا- گذشته از مبانی

فقهی قوی که دارد- می‌تواند زمینه هرگونه تسلیح حقوقی دشمن را نیز منتفی کند، حتی می‌توان این فتوا را مصداقی از خلع سلاح حقوقی دشمن در عرصه جنگ ترکیبی دانست.

چهارم: استناد به رفتار دوگانه مجامع بین‌المللی و جواز تسلیح حقوقی دشمن!!
ممکن است برخی از دلسوزان اسلام و انقلاب با بخش تجویزی این نوشتار مخالف باشند؛ از نظر این افراد اولاً: این گونه تجویزها موجب تسلیم و عقب نشینی در مقابل دشمن می‌شود و ثانیاً: دشمن بدترین شکل نقض ضوابط حقوقی و بین‌المللی را مرتکب می‌شود و هیچ صدایی از این سازمان‌ها بلند نمی‌شود، مثلاً در غزه چه جنایت‌هایی که انجام نشد؟! و از این سازمان‌های بین‌المللی هیچ صدایی بلند نشد! در پاسخ به این گونه ایرادها باید گفت، این ایرادها به صورت فی‌الجمله وارد است؛ اما باید توجه کرد که اولاً: مقابله واقعی با دشمن، نیازمند تدبیر و محاسبه است و عقب نشینی و پیشرفت در مرحله دوم اهمیت قرار دارد؛ مهم آن است که راهی شناسایی شود که موجب تسهیل یا تسلیح حقوقی دشمن نشود. ثانیاً: در نظم ظالمانه دنیا، نهادهای حقوقی، در دسترس و تصاحب دشمن است و متأسفانه در دسترس ما نیست. البته علت این دسترسی نیز، هیمنه و حضور اقتصادی و سیاسی آنهاست. واقعیت آن است که کشور ما از نظر شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و سایر مولفه‌های قدرت در شرایطی نیست که توان جلوگیری از نفوذ دشمن بر سازمان‌های بین‌المللی را داشته باشد و لذا باید واقع بین باشیم؛ آن گونه که در آموزه‌های ادب پارسی نیز آمده است: «ننگ غنی و مرگ فقیر صدا ندارد» تا زمانی که در شرایط اقتصادی برتر و مسلط نباشیم نخواهیم توانست از حقوق مسلم خود در عرصه بین‌المللی برخوردار شویم، در این شرایط ارتکاب ننگین‌ترین رفتار ضد انسانی، توسط نظام سلطه به صورتی خاموش و بی‌صدا پدید می‌آید و ما برای غلبه بر این شرایط، ابتدا باید از

تسلیح حقوقی دشمن به شدت پرهیز کنیم و در مرحله بعد، باید در مسیر توسعه و پیشرفت کشور تلاش کنیم تا به مقصودی برسیم که حضرت حافظ گفت:

«عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی».